

[حصر بل اضرابیه 1](#_Toc92530582)

[وجوه چهارگانه ثبوتی بل اضراب 1](#_Toc92530583)

[بررسی بل اضرابیه اثباتا 2](#_Toc92530584)

[تعریف مسند الیه 2](#_Toc92530585)

[استثنا اول: حصر داشتن ال استغراق 3](#_Toc92530586)

[استثنا دوم: حصر داشتن حمل اولی 3](#_Toc92530587)

[تنافی در کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc92530588)

[عدم افاده حصر نسبت به ال استغراق 4](#_Toc92530589)

[عدم دلالت حمل اولی بر حصر 4](#_Toc92530590)

[عدم دلالت بر حصر تقدیم ما حقه التاخیر 4](#_Toc92530591)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم انما /مفاهیم

# حصر بل اضرابیه

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند بود. ایشان گفت: در بل اضرابیه بعضی قائلند دلالت بر حصر دارد و از ادات حصر است. یعنی موجب اختصاص حکم به بعدش می­شود و در نتیجه نفی از ماقبل انجام می­دهد. بعضی تقصیل بین نفی و اثبات داده اند. مثلا در نفی دلالت بر حصر هست ولی در اثبات دلالت بر حصر نیست.

## وجوه چهارگانه ثبوتی بل اضراب

مرحوم آخوند منکر دلالت بر حصر مطلقا است. ایشان مدعی است: در بل اضرابیه چهار نحوه ثبوتی دارد. ثبوتا ممکن است برای یکی از چهار جهت آورده شده باشد.

1. برای اضراب از ماقبل از جهتی که غفلتی رخ داده است. این که گفت اکرم زیدا، سبق لسان رخ داده است. می­خواست بگوید زیاد، سبق لسان رخ داد و گفت زید. یا این که غلفت رخ داده است. در این صورت دلالت بر حصر وجود ندارد. این که حکم زید چه چیزی است ساکت است. چه بسا زید هم واجب باشد ولی ساکت است.
2. برای تاکید است. مثلا می­گوید: سادات عادل متدین را اکرام کن بلکه فاسق ها را هم اکرام کن. در این مورد دلالت بر حصر ندارد. در این جا هم یک نوع اضراب رخ داده است. پس چه بسا بل اضراب برای ابطال حکم سابق نیست و بل برای الحاق ما بعد بل به ما قبل بل است.
3. برای ابطال ما قبل است. سبق لسان و غفلت و تاکید نیست. گفت اکرم زیدا بل زیادا، زید را اکرام نکن بلکه زیاد را اکرام کن. گاهی اوقات تصریح هم می­کنند. در متن کفایه فرموده است: در این صورت بل دلالت بر انتفای حکم از ماقبل دارد. ولی در هامش تکمیل کرده است. ردع دو قسم است. ردع اثباتی و ثبوتی. گاهی اوقات که می­گوید اکرم زیدا بل عمرا، ردع اثباتی است. می­خواهد از گفتن ردع کند و نباید این را می­گفت. در حقیقت بل برای ردع از اظهار و اثبات است. غفلت و سبق لسان نبوده بلکه ناگهان پیشمان شد. گاهی در عرف گفته می­شود این حرف من را نایدیده بگیر. کاری با ثبوت ندارد. فعلا مسکوت عنه باشد. در این صورت دلالت بر حصر ندارد. گفتنش را ردع می­کند و شاید در ثبوت وجوب اکرام دارد. قسم دوم در نحوه چهارم می­آید.
4. برای ابطال ما قبل است ولی در ثبوت. اکرم زیدا بل زیادا، در این جا از لحاظ ثبوتی می­خواهد آن را رد کند. گاهی اوقات اتفاق می­افتد که در همان حال پشیمان می­شود و از لحاظ ثبوتی حکم را ابطال می­کند و صیاغت کلام را عوض می­کند. مرحوم آخوند فرموده است: اگر بل برای ردع ثبوتی از ماقبلش استفاده شود دلالت بر انحصار دارد. اصلا معنایش این است. این حکم برای قبل از بل نیست، بلکه منحصر در ما بعد است.

برای قسم دوم که تاکید بود مثال های عرفی پیدا کرده بودم و الان یادم رفته است. طلب شما. پس در مقام ثبوب چهار نحوه ممکن است تصویر شود.

## بررسی بل اضرابیه اثباتا

مرحوم آخوند در کفایه دیگر ادامه نداده است. در تقریرات فرموده است: اثباتا بل برای قسم چهارم وضع نشده و انصراف به قسم چهارم هم ندارد؛ چرا که در اقسام دیگری هم حقیقت و هم استعمال زیاد شده است. قرینه عامه هم برای قسم چهارم نداریم. لذا فرموده است: مقام اثبات قاصر است ما دلیلی نداریم اثباتا که استعمال بل از نوع چهارم است تا این که بگوییم بل مفهوم دارد.

این مطلب صحیح است. همه این اقسام یک نوع اضراب است و نتیجه آنها متفاوت است و دواعی مختلف است نه این که بل چند معنا داشته باشد. بل یک معنا بیشتر ندارد و دواعی متفاوت است.

# تعریف مسند الیه

بعضی گفته اند که تعریف مسند الیه دلالت بر حصر دارد. مثلا اگر بگوید: الاعلم زید، مسند الیه معرف به ال است یعنی اعلم منحصر در زید است.

مرحوم آخوند فرموده است: وجهی برای دلالت مسند الیه محلی به ال بر حصر نیست. کأنّ می­خواهد بگوید از ناحیه ال لحاظ کنید که حصر ندارد بلکه برای جنس است. مثلا الرجل قائم یعنی جنس رجل. از ناحیه مسند الیه بودن هم حصر ندارد. یعنی جمله حملیه است و اصل و غالب در جمله حملیه این است که حمل شایع باشد. مفاد حمل شایع هم حکم به هو هویت و اتحاد است و به حصر ربطی ندارد. این مطلب را نگفته ولی واضح است که مجموع آنها یک وضع دیگری ندارد تا این جهت بخواهد دال بر حصر باشد. پس وجهی برای دلالت بر حصر نیست.

## استثنا اول: حصر داشتن ال استغراق

در ادامه استثنا مطرح کرده است. کأنّ کسانی که قائل به حصر شده اند این موارد را دیده اند. ایشان گفته است: اگر ال مفید برای استغراق باشد دلالت بر حصر دارد. مثلا الاعلم زید، وقتی که همه اعلم در زید جمع شده باشد، نباید غیر از زید اعلم باشد و دال بر حصر است.

البته ال خصوصیت ندارد. ممکن است مسند الیه معنای علی الاطلاق داشته باشد. مثلا بگوید: رجل اعلم زید. یعنی به نحو اطلاق. در این صورت حصر را دارد چرا که تمام مصادیق موضوع را در این محمول منحصر کرده است. حالا یکی با عموم و دیگری با اطلاق. این موارد قرینه می­خواهد و اصل در ال جنس است. این که مطلق منحصر در این مورد باشد قرینه می­خواهد.

## استثنا دوم: حصر داشتن حمل اولی

اگر حمل، حمل اولی باشد حصر استفاده می­شود چرا که از نظر مفهومی و ماهوی اتحاد دارند. مثلا لازمه این که انسان حیوان ناطق باشد، این است که حیوان ناطق منحصر در انسان باشد و الا حمل ماهوی نیست. البته این مطلب هم نیاز به قرینه دارد.

### تنافی در کلام مرحوم آخوند

یک مطلبی وجود دارد شما دنبال کنید. ایشان فرمود: اصل در ال این است که جنس باشد. این مطلب با مطلبی که در مقید و مطلق خواهد امد تنافی دارد. ایشان در انجا فرموده است اصل ال برای تزیین است. اصل یعنی ظهور اولی و غالب است.

مگر این که کسی بگوید در این جا طبق نظر دیگران بحث می­کند. کسانی که ادعا کرده اند تعریف مسند الیه دال بر حصر است با انها صحبت می­کند. فعلا که ال را بررسی نکرده است ولی در مطلق و مقید مفصل بحث می­کند و می­گوید برای تزیین است.

### عدم افاده حصر نسبت به ال استغراق

این که مرحوم آخوند فرمود: اگر ال برای استغراق باشد مفید حصر است، صحیح نیست. ال استغراق حصر آور نیست. ان الانسان لفی خسر، نه این که منحصر در خسران است بلکه خیلی چیزهای دیگری هم هست. وجهی ندارد که استغراق شد حصر باشد.

بله؛ اگر موضوع هم مصادیق و فرد بشود حصر استفاده می­شود ولی نه از ال، بلکه از این که حصر همه موارد در یکی است. این که همه مصادیق در یکی منحصر کرده است لازمه اش نفی این موضوع از دیگران است. الاعلم کل الاعلم زید، حصر هست؛ ولی از ال استفاده نشده است. از این باب که همه مصادیق به این یکی اتحاد دارند.

### عدم دلالت حمل اولی بر حصر

این که مرحوم آخوند فرمود:اگر حمل، حمل اولی باشد، دلالت بر حصر دارد و این خصیصه حمل اولی است، صحیح نیست. حمل اولی بودن ربطی به حصر ندارد. حمل اولی هم حکم به اتحاد وجودی و مفهومی است و ربطی به حصر ندارد بلکه نکته این است که می­خواهد تمام بیان حقیقت معرَّف را بیان کند اگر بنا باشد مورد دیگری هم باشد با بیان تمام حقیقت انسان سازگاری ندارد. حمل، این انحصار را نیاورده است. یک نکته دیگری در کار است و آن این است که می­خواهد بیان حقیقت کند. اگر شما به صورت حمل هم نیاوری، باز هم این انحصار فهمیده می­شود. نکته این است که اگر حیوان ناطق در غیر انسان هم باشد، کذب است.

# عدم دلالت بر حصر تقدیم ما حقه التاخیر

یکی از مواردی که مرحوم آخوند در تقریرات آورده است و در ادبیات هم معروف است، تقدیم ما حقه التاخیر مفید حصر است. مثل ایاک نعبد. تقدیم این مطلب را رسانده است. بعضی گفته اند که این تقدیم مفید حصر است ولی همان طوری که مرحوم آخوند فرموده است این تقدیم یک نوع صیاغت است و ممکن است یک جهات عدیده داشته باشد. این که چون مقدم شده است؛ پس انحصار است، صحیح نیست. در ایاک نعبد می­گوییم به خاطر بالا بودن شأن خداوند باید اول بیاید. موارد عدیده وجود دارد که تقدیم ما حقه التاخیر هست؛ ولی دلالت بر حصر نیست؛ چرا که تقدیم ممکن است نکته دیگری داشته باشد. همان مطلبی که در وصف گذشت. وصف آوردن منحصرا برای حصر نیست در این جا هم این گونه است.

ادامه بحث در جلسه آینده.